

فصلنامه علمی-پژوهشی آیین حکمت

سال دهم، بهار ۱۳۹۷، شماره مسلسل ۳۵

## لوازم و نتایج وجودشناختی نظریه وجود رابط معلول ملاصدرا

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۷/۸

تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۸/۱۷

روح اله نادعلی \*

ناصر محمدی \*\*

محمدحسین مهدوی نژاد \*\*\*

علیرضا پارسا \*\*\*\*

یکی از مهم‌ترین ابتکارات ملاصدرا در حوزه هستی‌شناسی، دیدگاه وجود رابط معلول است. نظریه وجود رابط معلول، از یک سو بر لوازمی استوار است که بدون آنها اثبات این دیدگاه ناممکن خواهد بود و از سوی دیگر، نتایج مهمی بر آن مترتب است که پذیرش آنها، اندیشه‌های فلسفی مقبول پیش از خود را با تحولات بنیادین مواجه می‌کند. پژوهش حاضر با هدف واکاوی و تبیین لوازم و نتایج وجودشناختی این نظریه صورت گرفته است. وحدت شخصی و کثرت شأنی وجود و ناممکن بودن علم حصولی و حضوری به معلول بما هو هو، از اهم لوازم دیدگاه وجود رابط معلول است. همچنین وحدت واقعیت، تشأن،

\* عضو هیأت علمی دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول).

\*\* دانش‌یار دانشگاه پیام نور.

\*\*\* دانش‌یار دانشگاه پیام نور.

\*\*\*\* دانش‌یار دانشگاه پیام نور.

تقدم بالحق، تشکیک در ظهور و وجود منبسط از مهم‌ترین نتایج دیدگاه وجود رابط معلول به شمار می‌رود.

**واژگان کلیدی:** وجود رابط، وحدت وجود، تشان، تقدم بالحق، تشکیک در ظهور، وجود منبسط.

#### مقدمه

یکی از آرای فلسفی صدرالمتألهین در حوزه هستی‌شناسی، ارائه دیدگاه وجود رابط معلول است که از پیچیده‌ترین مباحث فلسفه وی به شمار می‌رود. او توفیق اثبات این دیدگاه را، عنایت خاص پروردگار به خود و آن را موجب اكمال فلسفه و تتمیم حکمت می‌داند (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۲۹۲). پرداختن به این مبحث از چند نظر اهمیت دارد: اولاً، این دیدگاه از جمله مهم‌ترین نوآوری‌های ملاصدرا در وجودشناسی است و لذا فهم صحیح آن، نقش به‌سزایی در تبیین تمایزات هستی‌شناختی صدرایی با دیگر اندیشه‌های فلسفی دارد. ثانیاً، وی با تکیه بر نظریه وجود رابط معلول، به نتایجی چالش‌برانگیز، نظیر وحدت شخصی وجود دست یافته است؛ لذا برداشت نادرست از این دیدگاه، به نتایجی می‌انجامد که هم از نظر خود ملاصدرا و هم از نظر سایر حکمای اسلامی واضح‌البطلان است؛ باورهایی از قبیل واجب بالذات بودن همه ممکنات یا معدوم دانستن مخلوقات. ثالثاً، این دیدگاه لوازمی دارد که بدون پذیرش آنها نمی‌توان به اثبات وجود رابط معلول پرداخت و تصویر صحیحی از آن ارائه کرد. رابعاً، اثبات نظریه وجود رابط معلول، برخی از مهم‌ترین مبانی و مسائل فلسفی مقبول پیش از خود را دچار تغییرات اساسی می‌کند و بازتقریر آنها را بر اساس ملزومات این دیدگاه، ضروری می‌سازد.

این پژوهش درصدد است اهم ملزومات و نتایج فلسفی دیدگاه وجود رابط معلول را واکاوی و به اجمال تبیین نماید؛ نتایجی که ملاصدرا به آنها توجه داشته، اما تفصیلاً به همه آنها نپرداخته است. از این رو، پرداختن تفصیلی به هر یک از لوازم و نتایج دیدگاه وجود رابط معلول، از ضروریات پژوهش‌های صدرایی به شمار می‌رود.

در این پژوهش، بر اساس سیر منطقی بحث، در گام نخست به تبیین اقسام وجود پرداخته‌ایم. سپس دیدگاه فیلسوفان پیش از ملاصدرا را درباره نسبت معلول با اقسام وجود مطرح کرده، در ادامه، دیدگاه صدرالمآلهین را در این مسئله تبیین نموده‌ایم. در گام‌های دوم و سوم نیز به ترتیب لوازم و نتایج دیدگاه صدرا را واکاویده‌ایم.

## اقسام وجود

### وجود مستقل

فیلسوفان بر این باورند که وجود یا واقعیتی را می‌توان مستقل دانست که واجد هیچ‌گونه وابستگی از هیچ ناحیه‌ای به غیر خود نباشد. در این تعریف اولاً، شکل‌های وابستگی به غیر از واقعیت مستقل نفی شده است، که مهم‌ترین این وابستگی‌ها عبارت‌اند از: وابستگی صدوری به غیر، وابستگی حلولی به غیر، وابستگی شیء مرکب به اجزای خود، و وابستگی موجود به علل معده خود.

ثانیاً، تعبیر «از هیچ ناحیه‌ای» این مقصود را می‌رساند که وجود مستقل از هیچ‌یک از جهات ذات، صفات یا افعال به غیر خود وابسته نیست؛ یعنی وجود مستقل، واقعیتی است که از هیچ حیثی و به هیچ شکلی به چیزی مشروط نباشد. چنین وجودی، واجب بالذات از جمیع جهات است (نک: همان، ج ۱: ۱۲۲-۱۲۹).

چنین واقعیتی ویژگی‌های بدین شرح دارد:

اولاً، محال است متعدّد یا متکثّر باشد و حتی فرض چنین چیزی درباره او عقلاً محال است و به همین دلیل، یگانه است (سهروردی، ۱۳۵۵، ج ۱: ۳۵).  
ثانیاً، واقعیتی که مطلقاً به هیچ چیز مشروط نیست، شرط تمام واقعیت‌های دیگر بوده، هر چیزی به آن قائم است؛ چه بی واسطه و چه با واسطه (طباطبائی، ۱۳۶۲: ۲۷۹).

### وجود رابطی

هرگاه واقعیتی به شیء دیگری وابستگی ذاتی داشته باشد، به گونه‌ای که قطع وابستگی از آن شیء، مساوی با معدوم شدن آن واقعیت باشد، به آن «وجود رابطی»، «وجود فی نفسه لغیره» یا «وجود ناعتی» می‌گویند. فیلسوفان پیش از میرداماد این تعریف را با عنوان «وجود رابط» مطرح می‌کردند، ولی میرداماد برای این معنا اصطلاح «وجود رابطی» را وضع کرد و صدرالمآلهین نیز آن را پذیرفت و پس از ایشان این اصطلاح رایج گردید (مصباح یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۲۴۶).  
در تعریف وجود رابطی از تعبیر «وابستگی ذاتی» استفاده شده است. هرگاه دو واقعیت با یکدیگر مغایر باشند، ولی یکی از آن دو، خود عیناً ربط به دیگری باشد و این ربط به گونه‌ای باشد که تا وقتی موجود است، ضرورتاً مرتبط و وابسته به آن باشد و جدایی آنها، موجب معدوم شدن واقعیت وابسته شود، به این نوع وابستگی «ذاتی» می‌گویند (نک: صدرالدین شیرازی، بی‌تا: ۲۳) و در مقابل «وابستگی عرضی» قرار می‌گیرد. وابستگی عرضی بدین معناست که بین دو واقعیتی که در خارج با یکدیگر مغایرند، ارتباط به گونه‌ای است که اگر این ربط و وابستگی گسسته شد، شیء وابسته معدوم نمی‌شود. به تعبیر دیگر، ربط و وابستگی، ذاتی آن شیء نیست (نک: همان: ۱۹۰).

ملاصدرا وجود رابطی را تحت عنوان «وجود فی نفسه لغیره» مطرح می‌کند. وی تعبیر «فی نفسه» را بدین منظور به کار می‌برد که وجود رابطی را چیزی غیر از واقعیت دوم می‌داند که بدان وابسته است. تعبیر «لغیره» نیز به این حقیقت اشاره دارد که قیام و وابستگی وجود رابطی به واقعیت دیگری است. بهره‌گیری از این دو تعبیر به معنای این نیست که واقعیتهای که مصداق خارجی وجود رابطی است، مرکب از دو بخش است؛ زیرا چنین ترکیبی مستلزم این است که اگر بخش «لغیره»، که همان وابستگی واقعیت است، زایل شود، بخش «فی نفسه»، که همان وجود رابطی است، همچنان باقی بماند و این تفسیر با تعریفی که از وجود رابطی ارائه شد، ناسازگار است. بنابراین، وجود رابطی، هم ضرورتاً بسیط است و هم در عین بسیط بودن، با واقعیتهای که به آن وابسته است، مغایر می‌باشد؛ بدین معنا که وجود فی نفسه آن واقعیت، عیناً وجود لغیره آن است (نک: همان: ۷۴).

#### وجود رابط

تفاوت وجود رابط با وجود رابطی در این است که وجود رابط، جنبه فی نفسه ندارد و فقط «وجود لغیره» است؛ یعنی عیناً همان وابستگی و ربط و ایجاد است. با این وصف، اگر وجود رابط بما هی می‌مدنظر قرار گیرد، ذهن تنها مفهومی حرفی از آن ادراک می‌کند. بنابراین، اولاً، به جای مفهوم اسمی، مفهوم حرفی وجود از آن حکایت می‌کند. ثانیاً، مفهوم مستقلی، همچون مفهوم ماهوی، از آن به ذهن متبادر نمی‌شود و لذا وجود رابط، نه موضوع قضیه‌ای واقع می‌شود و نه بر موضوعی حمل می‌گردد (نک: همو، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۱۲ و ۳۲۷، تعلیقه علامه طباطبائی). ثالثاً، اگرچه در اشاره به وجود رابط با تسامح از برخی مفاهیم اسمی حاکی از وابستگی بهره می‌گیریم، این مفاهیم به وجود مستقلی اشاره ندارند. از این رو، شیء محسوب نمی‌شوند، بلکه نسبت شیء تلقی می‌شوند و این دو با

هم تفاوت دارند (همان: ۱۴۳).

براین اساس، وجود مستقل و وجود رابط از اقسام وجود به شمار می‌روند؛ اما وجود رابط چون فی نفسه نیست، هیچ مفهوم اسمی، از قبیل مفهوم اسمی وجود، موجود، شیء و ... بر آن صدق نمی‌کند و لذا از اقسام وجود شمرده نمی‌شود. پس اشتراک واژه «وجود» میان تعبیر وجود رابط، با دو تعبیر وجود رابطی و وجود مستقل، اشتراک لفظی است و به تعبیر ملاحظه‌درا «وجود رابط» و «وجود معمولی» تنها در لفظ با یکدیگر اشتراک دارند (همان: ۱۷۹).

#### نسبت معلول با اقسام وجود

از مسائلی که فیلسوفان بدان پرداخته‌اند این است که هر ممکن بالذاتی به علت وجودبخش نیاز دارد. در فلسفه به این علت وجودبخش «علت فاعلی» می‌گویند. نتیجه مباحثی که فیلسوفان در این باره مطرح کرده‌اند این است که هر ممکن بالذاتی «معلول» است (نک: همان، ج ۲: ۲۰۲-۲۰۴). همچنین در فلسفه اثبات می‌شود که ارتباط معلول با علت فاعلی اش زوال‌پذیر، یعنی از نوع ارتباط میان یک شیء با مکانی که در آن واقع شده، نیست؛ زیرا در این صورت، جایز است معلول مستقل از علت فاعلی خود وجود داشته باشد (همان: ۲۱۴-۲۱۶). به بیان دیگر، معلول ذاتاً «لغیره» است.

حال این پرسش پیش می‌آید که: آیا معلول افزون بر اینکه ذاتاً لغیره است، «فی نفسه» هم هست یا فاقد جنبه فی نفسه است؟ در صورت اول معلول، وجود رابطی خواهد داشت و در صورت دوم وجود رابط است.

#### دیدگاه حکمای پیش از ملاحظه‌درا

بررسی دیدگاه‌های فیلسوفان پیش از صدرالمتألهین نشان می‌دهد ایشان دیدگاه

اول، یعنی وجود رابطی معلول را پذیرفته‌اند. براین اساس، معلول، واقعیتی فی نفسه است و به همین سبب با علت خود مغایر و موجودی غیر از آن است (همان، ج ۱: ۳۳۰) و لذا منشأ کثرت اشیاء، علیت است.

#### ابن سینا

ملاصدرا با استناد به عبارتی از ابن سینا، ادعا می‌کند که دیدگاه وی درباره نحوه وجود معلول، همچون خود وی، «وجود رابط» است. عبارت ابن سینا از این قرار است: «الوجود المستفاد من الغير كونه متعلقاً بالغير هو مقوم له... والمقوم للشيء لا يجوز أن يفارقه، إذ هو ذاتي له» (ابن سینا، ۱۳۷۹: ۲۱۶). البته آنچه از بیان ابن سینا فهمیده می‌شود، همان نظریه «وجود رابطی معلول» است؛ چراکه به عقیده وی، معلول، وجود فی نفسه دارد که این وجود عیناً للغير است. شاید ملاصدرا به این دلیل چنین دیدگاهی را به ابن سینا نسبت داده است که خود دیدگاه وجود رابطی معلول را مقدمه‌ای برای فهم دیدگاه وجود رابط معلول می‌داند و معتقد است اگر انسان عاقلی که قوه حدس قوی دارد در عبارت ابن سینا بیندیشد، درمی‌یابد که نتیجه کلام او این است که همه ممکن‌الوجودها شئون وجود واجب‌اند و هویت مستقلی ندارند (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۶۶-۴۷).

البته مدعای ملاصدرا دست‌کم به دو دلیل نادرست به نظر می‌رسد: اولاً، ظاهر عبارت ابن سینا کاملاً با نظریه وجود رابطی سازگار است. ثانیاً، ابن سینا نه در ادامه عبارت یادشده و نه در هیچ‌یک از دیگر آثارش به لوازم دیدگاه وجود رابط معلول، از قبیل وحدت شخصی وجود اشاره نکرده است.

#### دوانی

جلال‌الدین دوانی در نظریه خود با عنوان «ذوق التأله» هم به اصالت وجود واجب معتقد شده است و هم به اصالت ماهیت ممکنات. او معتقد است در

واجب بالذات که ماهیت ندارد، اصالت با وجود، ولی در ممکن‌الوجودها اصالت با ماهیت است. وی بر این باور است که چون واجب بالذات یکی بیش نیست و تکثر در او محال است و نیز فقط او حقیقت وجود است، لذا حقیقت وجود هم یکی است و فاقد هرگونه تکثر و تعدد می‌باشد. از دیدگاه او، اگرچه موجودات، اعم از واجب بالذات و ممکن‌الوجودها، متعدّد هستند، وجود واحد شخصی است. محقق دوانی مفهوم موجود را بر همه واقعیات، ولی مفهوم وجود را تنها بر واجب بالذات صادق می‌داند. پرسش پیش روی دوانی این است که: اگر ممکن بالذات دارای وجود نیست، صدق مفهوم موجود بر او چه معنایی دارد؟ پاسخ دوانی به اجمال چنین است که هر ممکنی معلول واجب بالذات و از این رو، به او منتسب است و موجود بودن ممکنات بدون این ارتباط و انتساب محال است. به تعبیر دیگر، وقتی می‌گوییم واجب بالذات موجود است، مقصود این است که او حقیقت وجود است و وقتی می‌گوییم ممکنات موجود هستند، مقصود این است که آنها به واجب بالذات منتسب و مرتبط‌اند (نک: دوانی و خواجویی، ۱۳۸۱: ۱۲۹).

چنان‌که ملاحظه شد، علامه دوانی نیز به گونه‌ای از وجود رابط برای معلول معتقد است. به همین سبب، ملاحظه‌دار نظریه دوانی را مردود شمرده، اشکالات متعددی بر آن وارد دانسته است که یکی از آنها، مخدوش دانستن مبنای اصالت ماهیت است (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۷۱-۷۴).

#### میرداماد

میرداماد نیز همچون دوانی، نظریه‌ای ارائه می‌دهد که محصول آن، وجود رابط بودن معلول است. اما مبنای فلسفی میرداماد، از جمله اعتقاد او به اصالت ماهیت، نشان می‌دهد نظریه او نیز با دیدگاه ملاحظه‌دار شباهت و قرابتی ندارد. میرداماد ماهیت خارجی را منشأ انتزاع «وجود» می‌داند؛ بدین معنا که مفهوم وجود از



ماهیتی انتزاع می‌شود که در ظرفی حقیقی واقع شود، نه فرضی. وقتی ذهن مفهوم وجود را انتزاع کرد، مفهوم موجود را بر ماهیت یادشده حمل می‌کند. او در پاسخ به این پرسش که «چگونه با وجود اینکه ممکنات ذاتاً از یکدیگر متباین هستند، مفهوم واحدی به نام "وجود" از آنها منتزع می‌شود؟» نیز تبیینی ارائه می‌کند. از نگاه میرداماد لازم است میان منشأ انتزاع یک مفهوم با مناط و مطابق آن تفاوت قایل شویم. لازمه انتزاع یک مفهوم از امور متعدد، داشتن منشأ انتزاع واحد نیست؛ بلکه داشتن مناط انتزاع واحد است. بنابراین، تعدد ماهیات مانع انتزاع مفهوم واحد از آنها نمی‌شود.

آخرین پرسش از میرداماد این است که: مناطی که میان تمامی ممکنات مشترک باشد و مفهوم وجود از آن انتزاع شود، چیست؟ وی بر این باور است که مناط یادشده، ارتباط و استناد آنها به واجب بالذات، یعنی حیثیت صدور آنها از اوست (نک: میرداماد، ۱۳۸۱، ج ۱: ۱۳۲). نتیجه چنین دیدگاهی، جز این نیست که واژه «وجود»، هم در خصوص واجب بالذات و هم در خصوص ممکنات، به یک معنا به کار می‌رود و اشتراک آنها معنوی است؛ چراکه ممکنات از آن نظر که به ذات واجب مستندند، مبدأ انتزاع وجودند و واجب بالذات به‌خودی‌خود واجد این ویژگی است.

امتیاز دیدگاه میرداماد بر علامه دوانی این است که با اشتراک معنوی وجود سازگار است؛ اما با این حال، صدرالمتألهین در تألیفات خود به آن اشاره‌ای نکرده است و می‌توان ادعا کرد با دیدگاه یادشده نیز موافق نبوده است؛ زیرا اولاً، این نظریه مبتنی بر اصالت ماهیت است و ملاصدرا به اصالت وجود و اعتباری بودن ماهیت معتقد است. ثانیاً، میرداماد برای تبیین نظریه خود، میان منشأ انتزاع

یک مفهوم با مبدأ انتزاع آن تفاوت و تفکیک قایل شده است؛ ولی برهان یا توضیح معقولی برای آن اقامه نکرده است. ثالثاً، همین که ملاحظه‌را در آثار خود به دیدگاه میرداماد نپرداخته، می‌تواند قرینه‌ای بر تأیید این مدعا باشد که آن را ناصواب می‌دانسته است.

### نظریه ملاحظه‌را

در تبیین وجود رابطی و وجود رابط مشخص شد که تفاوت این دو، در اثبات یا نفی بُعد «فی نفسه» است. بر اساس دیدگاه وجود رابطی، باید معلول را واجد جنبه فی نفسه دانست. بنا بر این دیدگاه، اولاً، دو واقعیت علت و معلول در عالم خارج با یکدیگر مغایر خواهند بود. ثانیاً، به طور مطلق هر جا رابطه علیت برقرار باشد، نتیجه آن تعدد و تكثر است. از سوی دیگر، انعکاس جنبه فی نفسه معلول در ذهن، به شکل مفهوم اسمی ماهوی است که از هیچ‌گونه وابستگی حکایت نمی‌کند. بدین سبب، اولاً، امکان اینکه معلول را مستقل از علت تصور کنیم، وجود خواهد داشت. ثانیاً، می‌توان قضیه‌ای شکل داد و در آن، محمول‌هایی از قبیل «موجود» را بر معلول حمل کرد.

اما بر اساس دیدگاه ملاحظه‌را (وجود رابط معلول) از آنجا که معلول جنبه فی نفسه ندارد، میان دو واقعیت علت و معلول مغایرتی نیست؛ لذا نمی‌توان معلول را شیء مستقلی دانست که ثانی علت باشد (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۲۹۹). از سوی دیگر، مغایر نبودن علت و معلول، به این معنا هم نیست که آن دو با هم یکی هستند و مصداق علت با مصداق معلول عینیت دارد (همان، ج ۱: ۳۳۰، تعلیقه علامه طباطبائی). ملاحظه‌را بر این معنا تأکید دارد که معلول، صرفاً شأنی از حقیقت واحد (علت) و تجلی ذات اوست (نک: همان، ۴۷).

### لوازم نظریه وجود رابط معلول

پذیرش این دیدگاه که معلول وجود فی نفسه ندارد و با علت مغایر نیست، لوازمی دارد که صدرالمتألهین به آن توجه داشته، در آثار مختلف خود به آنها پرداخته است. مهم‌ترین این لوازم عبارت‌اند از:

(۱) وجود رابطه علی و معلولی، سبب تکثر و تعدد موجودات و اشیاء نمی‌شود. البته نه بدان معنا که کثرت به طور مطلق نفی شود؛ زیرا به انکار مطلق وجود ممکنات می‌انجامد که برخلاف حکم بدیهی اولی عقل است (همو، ۱۳۰۲ق: ۱۳۱؛ بلکه بدین معنا که هر چه عنوان «معلول» بر آن صدق کند، اگر بما هو هو لحاظ شود، مفاهیمی از قبیل واقعیت، موجود و شیء بر آن صدق نمی‌کند. به بیان دیگر، موجودیت و شیئیت، تنها به واجب بالذات قابل حمل است (جوادی آملی، ۱۳۱۹، ج ۹: ۴۵۱).

(۲) از نظر ملاصدرا، معلول بدان سبب که وجود فی نفسه ندارد، هیچ‌گونه ماهیتی نیز ندارد و به همین دلیل، هیچ نوع مفهوم اسمی بر آن صدق نمی‌کند؛ زیرا لازمه صدق مفهوم اسمی بر یک مصداق، آن است که بتوان مصداق را بدون در نظر گرفتن شیء دیگری مورد ملاحظه قرار داد و این مستلزم آن است که معلول، وجود فی نفسه داشته باشد که خلاف فرض است. با این توضیح، حتی با ضمیر «هو» نیز نمی‌توان به معلول اشاره کرد (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۹۱: ۲۴۷).

(۳) تصور حقیقت معلول به واسطه مفهومی اسمی امکان‌پذیر نیست؛ لذا ذهن نمی‌تواند معلول را بما هو هو وصف کند و حکمی را به او نسبت دهد (طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۴)؛ اعم از اینکه آن وصف یا حکم، ایجابی باشد یا سلبی. برای نمونه، نمی‌توان درباره معلول بما هو هو گفت «شیء» است یا «موجود» است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۵۲) و نیز نمی‌توان احکامی چون «لاشیء»،

«معدوم»، «جزء العله» و «عين العله» را به عنوان محمول بر آن حمل کرد (نک: طباطبائی، ۱۳۶۱: ۲۴-۲۵).

(۴) احکامی که به معلول نسبت داده می‌شوند، با تسامح همراه‌اند؛ زیرا از مفهومی اسمی حکایت می‌کنند که مستلزم آن است که معلول واجد حیثیت فی نفسه باشد. بنابراین، هر گاه با تعابیری نظیر اینکه «معلول ربط است» درباره آن سخن گفته شود، فقط بُعدی از این حکم مدنظر است که وجود فی نفسه را از معلول نفی می‌کند.

(۵) بنا بر آنچه بیان شد، علم حصولی به معلول بما هو هو امکان‌پذیر نیست؛ مگر اینکه از طریق علم حصولی به وجود فی نفسه علت، به ادراکی از معلول دست یابیم.

(۶) از آنجا که معلول تنها ربط محض و فاقد بُعد فی نفسه است، علم حضوری به معلول بما هو هو امکان‌پذیر نیست و تنها به واسطه علم حضوری به وجود فی نفسه علت، ادراک حضوری معلول میسر است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳: ۵۳). اما از آنجا که در ادراک حضوری، واقعیت محض بدون هیچ واسطه‌ای یافت می‌شود، اگر این واقعیت عین ربط به علت باشد، لزوماً هنگام ادراک به همراه علت یافت می‌شود. آنچه اهمیت دارد این است که وقتی واقعیت علت از طریق ادراک حضوری معلول خود یافت شود، آن گونه که هست، شهود نمی‌گردد؛ بلکه لزوماً در مرتبه معلول خود مورد شهود قرار می‌گیرد. به دیگر بیان، آنچه در علم حضوری به معلول شهود می‌شود، واقعیت فی نفسه علت است که در حد و مرتبه وجود رابط معلول ادراک می‌گردد (نک: طباطبائی، ۱۳۶۵: ۲۵). آنچه در این مرحله موجب دشواری و پیچیدگی فهم می‌شود، ناتوانی ذهن

عموم انسان‌ها از تحلیل صحیح واقعیتی است که ادراک می‌کنند. برخی می‌پندارند همه آنچه ادراک می‌کنند، همان معلول است و به همین دلیل، ناخودآگاه برای معلول، وجود فی نفسه قایل می‌شوند. برخی دیگر هم برای اینکه نقش علت را نادیده نگیرند، به کلی نقش معلول را نادیده می‌گیرند و می‌پندارند آنچه ادراک می‌کنند، همان حقیقت علت است که چنین اندیشه‌ای، سر از دیدگاه همه‌خدایی درمی‌آورد. حتی افراد اندکی هم که ادراک صحیحی از این مسئله دارند، نمی‌توانند وصفی مطابق ادراکشان از آن ارائه کنند؛ لذا مسامحتاً از عباراتی بهره می‌برند که از جهاتی روشن و گویا و از جهاتی مبهم و نارساست (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۴۴). حاصل آنکه، در علم حضوری، علم همان معلول است و شهود وجود رابط معلول، در حقیقت شهود مرتبه‌ای از وجود فی نفسه علت و به تعبیر ملاصدرا، شأنی از شئون آن است.

(۷) بر اساس دیدگاه ملاصدرا، در صورتی که علت فاعلی، خود معلول علتی دیگر باشد، باز هم همان حکمی را دارد که وجود رابط معلول داشت و این زنجیره همین‌گونه ادامه می‌یابد تا به علتی منتهی شود که خود معلول علت دیگری نباشد؛ چنین واقعیتی، مصداق وجود مستقل است که ویژگی‌های آن را برشمردیم. بنابراین، علم حضوری به هر شیء، به معنای شهود مرتبه‌ای است که واجب بالذات در آن ظهور دارد (نک: همو، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۳۲۹).

(۸) ادراک حقیقت معلول بما هی، به گونه‌ای که بتوان درباره آن حکمی کرد یا وصفی را بدان نسبت داد، امکان‌پذیر نیست؛ بلکه حکم و وصف، مربوط به واجب بالذات در شأنی از شئون خویش است؛ اعم از اینکه به «موجود بودن» او حکم کنیم یا او را وصف نماییم یا صدور فعلی را به او نسبت دهیم (نک:

همان، ج ۱: ۱۱۶).

(۹) نتیجه نفی وجود از معلول و اثبات اینکه معلول شأنی از شئون وجود مستقل است، به نفی کثرت موجودات و اثبات وجود مستقل یگانه که شئون کثیر دارد، می‌انجامد که مستلزم وحدت شخصی و کثرت شأنی وجود است (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۹: ۵۱۸).

#### نتایج نظریه وجود رابط معلول

این دیدگاه افزون بر در پی داشتن نتایج یادشده، سبب شده است در برخی از دیگر مسائل فلسفی، تحولی اساسی پدید آید که مهم‌ترین آنها عبارت‌اند از: کثرت واقعیت، علیت، تقدم بالعلیه، تشکیک در وجود و صادر اول.

#### الف) کثرت واقعیت

همه فیلسوفان و حتی عارفان اتفاق نظر دارند که در عالم خارج، ممکنات یافت می‌شوند و به همین دلیل، همگی به وجود کثرت در عالم اذعان دارند. اما پرسشی که در برابر آنها قرار دارد این است که: آیا ممکنات چنین‌اند که بتوان مفهوم «موجود» را بالذات و نه بالعرض بر آنها حمل کرد؟ به بیان ساده‌تر، آیا می‌توان ممکن بالذات را شیء به شمار آورد؟ کسانی که به این پرسش پاسخ مثبت داده‌اند، به کثرت واقعیت معتقد شده‌اند و کسانی که به پرسش یادشده، پاسخ منفی داده‌اند، معتقدند تنها یک شیء در خارج یافت می‌شود که واجب بالذات است و ممکنات از شئون او به شمار می‌آیند.

فیلسوفان پیش از ملاحظه‌درا، با وجود اختلاف در مبانی، هیچ‌یک به پرسش یادشده پاسخ منفی نداده‌اند. فیلسوفانی چون شیخ اشراق بدان سبب که اصالت ماهوی هستند، ناگزیر باید کثرت اشیاء را بپذیرند؛ زیرا به اعتقاد آنها، ماهیت‌ها، هم بالذات با یکدیگر تباین دارند و هم با واجب بالذات، و لازمه چنین دیدگاهی

آن است که در عالم خارج، موجودات متکثری که فاقد هر گونه وحدت حقیقی‌اند، یافت شوند. محقق دوانی نیز بدان سبب که ماهیت ممکنات را موجود می‌داند، به‌رغم اعتقاد به نحوه‌ای از وحدت وجود، به‌ناچار باید به کثرت اشیاء خارجی حکم کند. دیدگاه میرداماد نیز نتیجه‌ای مشابه شیخ اشراق و علامه دوانی در پی خواهد داشت. در میان دیدگاه‌های مبتنی بر اصالت وجود نیز حکمایی که به تباین وجودها رأی داده‌اند، چاره‌ای جز پذیرش کثرت موجودات ندارند. حتی فلاسفه‌ای که به تشکیک در وجود قایل‌اند، از آنجا که هر وجودی را یک موجود به شمار می‌آورند، راهی جز این ندارند که کثرت واقعیت را بپذیرند.

اما پاسخ ملاصدرا به این پرسش که «آیا می‌توان ممکن بالذات را شیء به شمار آورد؟» منفی است. او با طرح دیدگاه وجود رابط معلول، به جرگه معتقدان به وحدت واقعیت می‌پیوندد. بر اساس این دیدگاه، که طی آن وجود فی‌نفسه از معلول، نفی شده، معلول، عین ربط به علت شمرده می‌شود، نمی‌توان هیچ حکمی را به معلول بما هو هو نسبت داد؛ لذا هر گونه حکم یا وصفی که به معلول نسبت دهیم، از آن واجب بالذات است؛ البته نه به‌حسب ذات علت، بلکه از آن نظر که او در شأن و مرتبه‌ای تنزل یافته است (همان: ۵۹۶). براین اساس، ملاصدرا با طرح دیدگاه وجود رابط معلول، «وحدت واقعیت» را جانشین کثرت واقعیت می‌کند. توضیح این مدعا را می‌توان به‌اجمال در سه حوزه زیر ارائه کرد:

اولاً، وقتی گفته می‌شود «ممکن بالذات موجود است»، بدین معنا نیست که وجود مستقل بما هو هو موجود است؛ زیرا چنین تفسیری به همه‌خدایی می‌انجامد. نیز بدین معنا نیست که واقعیتی غیر از وجود مستقل و مغایر با آن موجود است، که به دیدگاه کثرت واقعیت بینجامد. همچنین گزاره فوق، کاذب

هم نیست که به کلی معلول را نفی و کثرت را مطلقاً انکار کند. از نظر صدرالمتألهین، هر معلولی تنها به عنوان رتبه و شأنی از شئون مستقل، موجود است و مقصود او از «توحید خاصی» یا «وحدت شخصی وجود» همین مطلب است (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱: ۷۱).

ثانیاً، هرگاه صفتی را به ممکن بالذات نسبت می‌دهیم یا حکمی درباره آن صادر می‌کنیم، مقصود این است که آن صفت یا حکم، صفت یکی از شئون وجود مستقل است. به بیان دیگر، هر معلول تنها به عنوان شأنی از شئون واجب بالذات به صفت یا حکم متصف است و مثلاً وقتی می‌گوییم «احمد شنواست» به معنای آن است که «وجود مستقل در مرتبه احمد شنواست».

ثالثاً، هرگاه صدور فعلی را به معلول نسبت می‌دهیم، مقصود این است که وجود مستقل، از آن نظر که در معلول متجلی است، آن فعل را انجام داده است. بنابراین، معلول به عنوان شأنی از شئون وجود مستقل، فاعل آن فعل است و به همین دلیل، تمام فعل‌ها، فعل وجود مستقل و تمام فاعلیت‌ها، فاعلیت اوست (نک: همان، ج ۶: ۲۷۳).

### ب) علیت

فیلسوفان پیش از ملاصدرا معتقدند هر گاه رابطه بین دو شیء این گونه باشد که یکی دیگری را ایجاد کرده باشد، چنین رابطه‌ای «علیت» نامیده می‌شود. بنابراین، علیت به معنای وجودبخشی است. لذا به شیئی که وجودبخشی می‌کند، «علت» و به شیئی که ایجاد می‌شود، «معلول» می‌گویند. در نتیجه معلول، وجودی فی نفسه است که حقیقتاً مصداق مفهوم اسمی وجود واقع می‌شود؛ لذا میان علت و معلول مغایرت وجود دارد (همان، ج ۳: ۲۵۷). مغایرت و تباین علت و معلول، ناگزیر به کثرت موجودات منجر می‌شود و همین امر نشان می‌دهد رابطه علیت



نمی‌تواند نظریه وجود رابط معلول را توجیه کند و در این باره ناکارآمد است. از دیدگاه ملاصدرا، بحث از وجود رابط معلول اگرچه ابتدا در قالب تفسیر رایج از رابطه علیت آغاز می‌شود، در نهایت تفسیری کاملاً جدید و متفاوت پیدا می‌کند که از آن با تعبیر مختلف، از جمله «تجلی» و «تشان» یاد شده است. به بیان دیگر، ملاصدرا دیدگاه تجلی و تشان را جایگزین دیدگاه علیت کرده که از مهم‌ترین آثار نظریه وجود رابط معلول است (نک: همان، ج ۱: ۳۰۰-۳۰۱؛ همو، ۱۳۸۲ ب: ۶۸).

### ج) تقدم بالعلیه

اگر معلول وجود فی نفسه داشته باشد، با علت خود مغایر خواهد بود و رابطه میان آن دو از نوع علیت است؛ یعنی دو واقعیت داریم: علت و معلول. علت نیز به سبب اینکه ایجادکننده معلول است، بر آن تقدم دارد و به همین دلیل، تقدم علت بر معلول از نوع تقدم بالعلیه است.

در نظریه‌ای که ملاصدرا ارائه کرده، معلول فاقد حیثیت فی نفسه است؛ پس با علت مغایرتی ندارد و در حقیقت شأنی از شئون آن است. بر اساس این دیدگاه، منشأ تقدم و تأخر، علیت نیست؛ بلکه تقدمی که برای علت محقق است، «تقدم بالحق» است که از رابطه تشان و تجلی ناشی می‌شود. تجلی اقتضا می‌کند مقصود از «علت تامه» را «واجب بالذات» و به تعبیر ملاصدرا «وجود حق در مقام ذات» بدانیم. همچنین وقتی از وجود معلول سخن به میان می‌آید، مقصود وجود حق است که در مرتبه‌ای که معلول شمرده می‌شود، تجلی کرده است. با این وصف، تقدم بالعلیه جای خود را به تقدم بالحق می‌دهد که بر اساس آن، مقصود از تقدم علت تامه بر معلول خود، آن است که وجود حق در مقام ذات یا مقام تجلی بر رتبه نازل‌تر از خود تقدم دارد. بنابراین، «متقدم» و «متأخر» هر دو یک وجود

واحد شخصی، یعنی همان «حق» است و جز او کسی وجود فی نفسه ندارد (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲ ب: ۸۱؛ همو، ۱۹۸۱ م، ج ۳: ۲۵۷).

#### د) تشکیک در وجود

مبحث تشکیک در وجود حول محور کثرت موجودات شکل می‌گیرد. وجود کثرت یا حتی فرض اشیاء متکثر، مستلزم وجود تفاوت میان این اشیاء است؛ یعنی امکان ندارد کثرتی یافت شود و اشیاء متکثر از همه جهات یکسان باشند. مقدمه ورود به مبحث تشکیک در وجود، تبیین دقیق گونه‌های تمایز و کثرت است. تمایز و تکثر در ماهیات، که تصاویر ذهنی واقعیات‌اند، به سبب تمایز در یکی از این موارد سه‌گانه است: فصول، امور عرضی و ذات. اما تمایز و تکثر در خود واقعیات از هیچ‌یک از سه راه یادشده امکان‌پذیر نیست. تمایز در حقایق وجودی تنها به واسطه تشکیک حاصل می‌شود که بر اساس آن، مابه‌الاشتراک و مابه‌الامتیاز امور متمایز و متکثر یکی است (نک: همو، ۱۳۸۲ الف، ج ۱: ۱۳۰-۱۳۱). بر این مبنا، سلسله‌ای از حقایق وجودی شکل می‌گیرد که هر حلقه از آن از حلقه قبل از خود ناقص‌تر و معلول آن است و در مقایسه با حلقه پس از خود کامل‌تر و علت آن است. ابتدای این زنجیره واجب بالذات و انتهای آن هیولای اولی است که ناقص‌تر از آن قابل تصور نیست و سایر حقایق وجودی، حلقه‌های میانی این زنجیره را تشکیل می‌دهند. هر حلقه، وجودی فی نفسه دارد و لذا مصداق مفهوم اسمی وجود است.

حال اگر قاعده تجلی و تشان جایگزین علیت شود، ناگزیر باید در تبیین نحوه وجود و روابط وجودی موجودات تجدیدنظر کرد و مدلی متناسب با دیدگاه جدید ارائه نمود. این مدل با نظریه تشکیک در وجود تفاوت‌های اساسی دارد. نخستین اصل در بازآفرینی این نظام، اختصاص و انحصار وجود فی نفسه در

وجود مستقل است؛ یعنی فقط اولین حلقه از زنجیره تشکیکی حقیقتاً موجود است و واقعیت دارد. دومین اصل درباره زنجیره تشکیکی آن است که تمام حلقه‌های مادون وجود مستقل، فاقد وجود فی نفسه هستند و به همین دلیل، مفهوم اسمی وجود بر هیچ‌یک از آنها صدق نمی‌کند. در حقیقت هریک از اعضای این زنجیره، شأنی از شئون وجود مستقل هستند. بنابراین، دیگر با زنجیره‌ای از حقایق وجودی مواجه نخواهیم بود؛ بلکه با زنجیره‌ای از روابط مواجه هستیم که تمایز هریک از رابطها با وجود مستقل، عیناً همان تمایزی است که واقعیت از شأن خود دارد.

حال پرسش این است که: شئونی که اجزای زنجیره یادشده را تشکیل داده‌اند، چگونه از یکدیگر متمایز می‌شوند؟ آیا این تمایز به سبب تمایز در فصول یا امور عرضی یا تمام ذات است، که گونه‌های تمایز در ماهیات به شمار می‌آیند یا منشأ چنین تمایزی تشکیک است؟ ملاصدرا بر اساس نظریه وجود رابط معلول و لوازم آن، معتقد است تمایز و کثرت شئون، از رابطه تشکیکی آنها سرچشمه می‌گیرد. در حقیقت، او «تشکیک در ظهور» را جایگزین «تشکیک در وجود» می‌کند تا ناچار به پذیرش لوازم نظریه تشکیک در وجود و در رأس آنها، تکثر واقعیات نباشد که در تعارض با دیدگاه وجود رابط معلول است. تشکیک در ظهور به این معناست که وجود مستقل، که یکی بیش نیست، در هر شأنی از شئون خود ظهوری دارد که با ظهورش در شأنی دیگر متفاوت است و منشأ این تفاوت، به شدت و ضعف در ظهور بازمی‌گردد. این همان دیدگاهی است که بزرگان حوزه عرفان نظری پیش از ملاصدرا به صراحت مطرح کرده‌اند (نک: قیصری، ۱۳۷۵: ۱۵).

### ه) صادر اول

در تعریف وجود مستقل تبیین گردید که چنین وجودی یگانه است؛ به گونه‌ای که با وجود او، فرض وجود مستقل دیگری هم ناممکن است. همچنین مشخص شد که وجود مستقل بسیط است؛ به گونه‌ای که هیچ‌یک از اقسام ترکیب، اعم از انضمامی و تحلیلی را نمی‌توان در او تصور کرد (نک: جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۳۲۲). از سوی دیگر، حکما بر اساس قاعده مشهور «الواحد لا یصدر عنه إلا الواحد» اثبات می‌کنند که صدور معلول‌های کثیر از واجب بالذات به صورت عرضی محال است. فلاسفه بر این باورند که معلول‌ها به صورت طولی و بر اساس نظام علی و معلولی از وجود مستقل صادر شده‌اند. براین اساس، به اولین معلولی که بی‌واسطه از وجود مستقل صادر شده است و کامل‌ترین و بسیط‌ترین ممکن‌الوجودی است که می‌توان فرض کرد، «صادر اول» یا «عقل اول» می‌گویند. همچنین به معلولی که بی‌واسطه از صادر اول پدید می‌آید، «صادر دوم» می‌گویند و این زنجیره تا آخرین عقل و سپس معلول‌های مثالی و در مرتبه نازل‌تر، موجودات مادی ادامه می‌یابد (نک: صدرالدین شیرازی، ۱۳۸۲ ب: ۱۷۲). در این مبحث علیت نقشی اساسی دارد و بدون آن نمی‌توان مسئله صدور را تبیین کرد. اما وقتی از ظهور و تشان سخن می‌گوییم، علیت از تبیین و توضیح آن ناتوان خواهد بود؛ زیرا لازمه علیت آن است که میان علت و معلول تباین وجود داشته باشد و این اصل با دیدگاه وجود رابط معلول قابل جمع نیست. لذا ملاصدرا به جای تعبیر علیت، از واژه «منشئیت» استفاده می‌کند. او بر اساس اصل منشئیت، به جای تعبیری از قبیل «صادر اول» و «عقل اول» از تعبیر «وجود منبسط» بهره می‌برد (همو، ۱۳۹۱: ۲۸۳؛ ۱۳۷۹، ج ۴: ۱۲۲). در حقیقت وجود منبسط، کامل‌ترین و بسیط‌ترین تجلی وجود مستقل است. وجود منبسط ویژگی‌هایی دارد

که بررسی آنها به شناخت دقیق‌تر آن کمک خواهد کرد:

- (۱) وجود منبسط وحدت ذاتی دارد که با کثرت نیز سازگار است. البته این وحدت عددی نیست؛ بلکه تشکیکی است.
  - (۲) وجود منبسط کثرت ذاتی دارد؛ بدین معنا که کثرتش از در کنار هم قرار گرفتن اشیاء خارجی پدید نیامده است.
  - (۳) وجود منبسط، نه ماهیت دارد و نه هیچ خصوصیت دیگری از قبیل قدیم، حادث، متقدم و متأخر.
  - (۴) وجود منبسط واجد همه ماهیت‌ها و خصوصیات اشیاء است؛ نه بدین معنا که وجود منبسط بر همه اشیاء صدق می‌کند؛ بلکه به سبب دارا بودن کثرت ذاتی، واجد مراتبی است که هر مرتبه‌ای از آن به صورت ماهیتی انتزاعی می‌شود (نک: همو، ۱۹۸۱م، ج ۲: ۳۲۸). البته همان گونه که وجود منبسط عین ربط است و وجود فی نفسه ندارد، مراتب آن هم فاقد بعد فی نفسه است و به همین دلیل، مصداق مفهوم ماهوی نیست.
- این چهار ویژگی با ویژگی‌های مابه‌الاشتراک امور مشکک مطابقت دارد؛ لذا می‌توان حکم کرد که وجود منبسط، عیناً همان چیزی است که مابه‌الاشتراک زنجیره تشکیکی تجلیات محسوب می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۱۰: ۷۱). از سوی دیگر، اولین حلقه از هر زنجیره تشکیکی، مابه‌الاشتراک تمامی حلقه‌های آن است؛ چراکه اولین حلقه، کامل‌ترین حلقه و مرتبه است. با این وصف، وجود منبسط عبارت است از ظهور و تجلی وجود مستقل در اولین حلقه و رتبه از مراتب و شئون خود.
- مهم‌ترین تفاوت میان عقل اول از دیدگاه حکمای پیشین با وجود منبسط که

ملاحظه‌دار تبیین کرده، همان تفاوتی است که در مبانی این دو نظریه وجود دارد. عقل اول بر اساس دیدگاهی که برای معلول وجود فی نفسه قایل است، وجود فی نفسه است؛ اما وجود منبسط را، که محصول دیدگاه وجود رابط معلول است، باید عین ربط و صدور و به تعبیری، ظهور وجود دانست.

### نتیجه‌گیری

۱. نظریه وجود رابط معلول، محصول مواجهه متقدانه صدرالمتألهین با دیدگاه فیلسوفان پیش از خود است که بر مبنای اصالت وجود صورت گرفته است. اگرچه به گمان خود وی، ابن‌سینا نیز چنین دیدگاهی داشته است و به فرض صحت آن، ملاحظه‌دار نخستین کسی نخواهد بود که معلول را وجود رابط به شمار آورده و فقط به تبیین برهانی این دیدگاه پرداخته، اما در حقیقت، او اولین فیلسوفی است که این نظریه را مطرح و آن را برهانی کرده است.
۲. اهمیت دیدگاه وجود رابط معلول کمتر از نظریه اصالت وجود نیست؛ چراکه برخی از دیدگاه‌های مهم و چالش‌برانگیز ملاحظه‌دار، نظیر وحدت شخصی وجود، بر مبنای همین دیدگاه شکل گرفته و توجیه‌پذیر است.
۳. صدرالمتألهین اگرچه در موارد متعددی در مقام نقد یا تبیین یک دیدگاه یا مسئله فلسفی، از پیش‌فرض‌های مورد قبول فیلسوفان پیش از خود مدد می‌گیرد، اما لزوماً همه آنها را صحیح نمی‌داند. مصداق این واقعیت را می‌توان به روشنی در نتایجی که از دیدگاه وجود رابط معلول به دست می‌آید، مشاهده کرد؛ چنان‌که وی از یک سو در آثار خود به تفصیل از تشکیک در وجود سخن می‌گوید و از سوی دیگر، به وحدت وجود و تشکیک در ظهور معتقد است.

### منابع

- ابن سینا، حسین بن عبدالله (۱۳۷۹)، *التعلیقات*، قم: دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ چهارم.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹)، *رحیق مختوم*، قم: انتشارات اسراء.
- دوانی، جلال الدین و ملا اسماعیل خواجویی (۱۳۸۱)، *سبع رسائل*، تهران: انتشارات میراث مکتوب.
- سهروردی، شهاب الدین یحیی (۱۳۵۵)، *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (بی تا)، *تعلیق بر حکمة الاشراق*، چاپ سنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، *تفسیر القرآن الکریم*، قم: نشر بیدار، چاپ سوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۹۸۱م)، *الحکمة المتعالیة فی الأسفار العقلیة الأربعة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی، چاپ دوم.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۰۲ق)، *الرسائل*، قم: مکتبه المصطفوی، چاپ سنگی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱ق)، *شرح أصول الکافی*، تهران: مکتبه المحمودی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲ الف)، *شرح و تعلیق صدر المتألهین بر الهیات شفا*، تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۲ ب)، *الشواهد الربوبیة*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۱)، *المبدأ و المعاد*، تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳)، *المشاعر*، تهران: انتشارات طهوری، چاپ دوم.
- طباطبائی، سید محمدحسین (۱۳۶۱)، *حاشیة الکفاية*، تهران: بنیاد علمی و فرهنگی علامه طباطبائی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۵)، *الرسائل التوحیدیة*، قم: نمایشگاه نشر کتاب.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۶۲)، *نهاية الحکمة*، بی جا: مؤسسه النشر الاسلامی.

- قیصری، محمد داود (۱۳۷۵)، شرح فصوص الحکم، مقدمه و تصحیح و تعلیق سید جلال‌الدین آشتیانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۷)، شرح نه‌ایه الحکمه، تحقیق عبدالرسول عبودیت، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، چاپ اول.
- میرداماد، محمدباقر بن محمد (۱۳۸۱)، مصنفات، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.